



Res. article

Journal of Research in Narrative Literature, Razi University

Vol. 10, Issue 2, Summer 2021, 21-40.

## Critical Discourse Analysis of *You're no stranger here* Based on Fairclough's Approach

**Sedigheh Sherkat Moghadam**<sup>\*1</sup>

Assistant Professor of French Language and Member of Interdisciplinary Research Center for Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

**Sepideh Safieh Navabzadeh Shafiei**<sup>2</sup>

Assistant Professor of French Language, Department of French Translation, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

**Sara Siminfar**<sup>3</sup>

M.A Student of French Language, Department of French Translation, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

**Received:** 10/08/2020

**Accepted:** 02/21/2021

### Abstract

Critical discourse analysis is a new approach to discourse analysis that examines language as a form of social practice and it emphasizes how social power is reproduced through the text. Since the ruling power of every society, organizes the discourse of that society, this approach can be effective in studying how literary works relate to the dominant power of society. The purpose of this study is to analyze the novel *You're no stranger here* by Houshang Moradi Kermani based on Fairclough's approach. Satire, poverty, superstition, indigenous, illiteracy, fear and solitude are the more dominants discourses in this novel. In this study, the discourse of illiteracy will be examined. Therefore, we analyze the text in three stages: description, interpretation, and explanation. At the stage of description, vocabulary selection, grammar, text coherence, words collocation, pronouns, active or passive sentences and metaphorical aspects will be discussed. At the stage of interpretation, situational context, discourse type, power of utterance, intertextuality and discourse order will be examined and finally at the stage of explanation, the text will be analyzed as part of the process of social struggle within relations of power.

**Keywords:** Houshang Moradi Kermani, Critical Discourse Analysis, Fairclough, *You're no stranger here*.

---

1. **Corresponding Author's Email:**

moghadam@atu.ac.ir

2. **Email:**

navabzadeh@atu.ac.ir

3. **Email:**

sara\_siminefar@yahoo.com



پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی  
دوره دهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۱-۴۰.

## تحلیل گفتمان انتقادی شما که غریبه نیستید براساس رویکرد نورمن فرکلاف

### صدیقه شرکت مقدم<sup>۱\*</sup>

استادیار زبان فرانسه و عضو مرکز تحقیقات میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

### سپیده صفیه نوابزاده شفیعی<sup>۲</sup>

استادیار زبان فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

### سارا سیمین‌فر<sup>۳</sup>

کارشناس ارشد ترجمه‌شناسی فرانسه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۳

دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۷

## چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی روشی تازه است که زبان را به‌عنوان شکلی از کارکرد اجتماعی بررسی و بر بازتولید قدرت اجتماعی به‌وسیله متن تأکید دارد. از آنجاکه قدرت حاکم بر هر جامعه‌ای گفتمان آن جامعه را شکل می‌دهد، این رویکرد می‌تواند در مطالعه چگونگی پیوند آثار ادبی با قدرت مسلط بر جامعه مؤثر واقع شود. نوشتار پیش رو بر آن است تا براساس رویکرد فرکلاف، به تحلیل گفتمان انتقادی داستان شما که غریبه نیستید اثر هوشنگ مرادی کرمانی پردازد. گفتمان‌های غالب در این داستان طنز، فقر، خرافات، بومی‌گرایی، بی‌سوادی و ترس و تنهایی است. در پژوهش حاضر گفتمان بی‌سوادی بررسی شده؛ بدین منظور متن در سه لایه توصیف، تفسیر و تبیین تحلیل شده است. برای این منظور، ابتدا در سطح توصیف انتخاب واژگان، دستور زبان، انسجام متن، هم‌نشینی کلمات، ضمائر، جملات معلوم و مجهول و جنبه‌های استعاری بررسی شده و سپس در بخش تفسیر، بافت موقعیتی، نوع گفتمان، قدرت کلام، بینامتنیت و نظم گفتمانی داستان مطالعه شده و در نهایت در سطح تبیین، به تحلیل متن، به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** هوشنگ مرادی کرمانی، شما که غریبه نیستید، تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف.

## ۱. مقدمه

امروزه نیاز به تحلیل گفتمان متون ادبی به منظور رمزگشایی حقایق پنهان در زیرساخت‌های متن، بیش از پیش حس می‌شود؛ زیرا در عصر حاضر و به موازات پیشرفت‌های حاصل شده در این حوزه، نظریه‌های گوناگون تحلیل گفتمان، توانایی ما را در واکاوی ادبیات، اندیشه‌ها و قدرت حاکم و تشکلات اجتماعی در دوره‌های مختلف گسترش داده و موجب آگاهی سیاسی-اجتماعی تحلیل‌گر در سطح بسیار وسیع می‌شود. تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی است که برای نخستین بار به وسیله گروهی از زبان‌شناسان نقش‌گرا در اواخر دهه هفتاد میلادی پایه‌گذاری شد. هدف اصلی آن‌ها از وضع این اصطلاح، آشکارسازی روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی و تحلیل جامعه‌شناسی زبان و تحلیل زبان‌شناسی جامعه بوده است. این رویکرد بینارشته‌ای است و به کارکرد زبان در جامعه و سیاست توجه دارد.

امروزه، آثار بسیاری در مورد اهمیت استراتژی‌های گفتمانی در شکل‌دادن قوانین سیاسی و اجتماعی نوشته شده است. در این رابطه، بیشتر به مطالعه تحلیل گفتمان سیاسی و سخنرانی‌های سیاست‌مداران پرداخته شده، اما در حوزه ادبیات، کمتر به تحلیل گفتمان شخصیت و قهرمانان داستان و نمایان کردن ایدئولوژی پنهان در متن پرداخته شده است. از میان نظریه‌پردازان این حوزه، می‌توان به نورمن فرکلایف<sup>۱</sup> اشاره کرد. وی تحلیل گفتمان را به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته اول، بُعد پدیدارشناسی متن را مد نظر گرفته و به مسئله ارتباط بین گفتمان و قوانین اجتماعی می‌پردازد و رویکردهای انتقادی و غیر انتقادی را از هم جدا می‌کند. دسته دوم تحلیل گفتمان روش‌شناسانه است و بیشتر به کاربرد تجربی گفتمان اشاره دارد و بین رویکردهای متنی و غیر متنی تمایز قائل می‌شود.

## ۱-۱. تعریف موضوع

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، عمده پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی، متون سیاسی و مطبوعاتی را دربر می‌گیرد، بنابراین تحلیل متون ادبی بر مبنای این رویکرد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بدون شک از میان متون ادبی، تحلیل گفتمان انتقادی ادبیات کودک چالش‌برانگیزتر است، زیرا روایات و حوادث از زبان کودکی بیان می‌شود که با قوانین اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه خود آشنایی کامل ندارد؛ بنابراین بیرون کشیدن روابط قدرت و ایدئولوژی داستان که به‌طور ناخودآگاه در بافت متن نقش بسته است، حساسیت و دقت بیشتری را می‌طلبد.

نوشتار پیش رو قصد دارد تا با بررسی زبان‌شناختی متن، به بخش‌های زیرین متن، یعنی چگونگی رابطه ایدئولوژی و قدرت در فضای کوچک‌تر جامعه و در بطن خانواده، بین شخصیت‌های داستان و به طبع آن، در فضای بزرگ‌تر و در دل جامعه پردازد. این‌گونه با کشف و کنار هم گذاشتن آن‌ها به ایدئولوژی حقیقی و حاکم بر متن دست یابد. رویکرد فرکلاف از میان رویکردهای موجود در جنبش تحلیل گفتمان انتقادی، مدون‌ترین نظریه‌ها و روش‌ها را برای پژوهش در حوزه ارتباطات، فرهنگ و جامعه دارد (یورگسن و فیلیپس، ۱۳۹۶: ۱۲۸). بدین منظور، از روش تحلیل گفتمان فرکلاف استفاده می‌شود و متن در سه لایه توصیف، تفسیر و تبیین تحلیل می‌شود. در بخش توصیف، ابتدا مثال‌های منتخبی که در آن راوی داستان - هوشو - در مقابل عمومی خود - عمو قاسم - قرار می‌گیرد، بیرون کشیده شده و ساختار جملات به کار برده شده از منظر زبان‌شناسی - گرامر، نوع انتخاب واژگان و ساختار کلی متن - بررسی می‌شود؛ سپس در بخش تفسیر، بافت موقعیتی، نوع گفتمان، قدرت کلام، بینامتنیت و نظم گفتمانی داستان مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در نهایت در سطح تبیین، به تحلیل متن، به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت پرداخته خواهد شد.

### ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

کتاب شما که غریبه نیستید هوشنگ مرادی کرمانی از جمله آثار ادبی - اجتماعی است که رابطه بین شخصیت‌های اصلی داستان (عمو قاسم - هوشنگ) مطابق با سلسله مراتب قدرت در نهاد خانواده و جامعه شکل گرفته است؛ از این رو می‌توان آن را در قالب تحلیل گفتمان انتقادی بررسی کرد و رابطه قدرت، ایدئولوژی و گفتمان را در این اثر آشکار ساخت. در این اثر، نویسنده به شرح دوران کودکی و نوجوانی خود پرداخته و آن‌چنان آن را در شبکه‌ای از نثر ساده و صمیمی و نزدیک به زبان محاوره‌ای پوشانده که بیشتر به‌عنوان اثری ادبی و طنزآمیز مورد توجه قرار گرفته است. نثر این کتاب با برخورداری از کلامی موزون، دل‌نشین و ساده، به توصیف دقیق و ظریف شخصیت‌ها و وقایع پرداخته است؛ همچنین نویسنده با به‌کارگیری زبان کودکانه در قالب و سبکی متفاوت به جذابیت اثر افزوده و ما را در انتخاب آن به‌عنوان موضوع مورد بررسی برای پژوهش پیش رو تشویق کرده است.

### ۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- چگونه می‌توان داستان شما که غریبه نیستید را در پرتو رویکرد فرکلاف به قدرت، تحلیل کرد؟
- گفتمان غالب در متن چیست؟
- گفتمان قدرت و ایدئولوژی پنهان در متن بیشتر در لابه‌لای کدام‌یک از عناصر زبانی خود را نشان می‌دهد؟

## ۱-۴. پیشینه پژوهش

نوذری و همکاران (۱۳۹۲) به این مسئله اشاره کرده‌اند که فر کلاف ابتدا از موضعی زبان‌شناختی به متون انضمامی می‌پردازد و سپس گفتمان‌هایی را که متن به آن‌ها متکی است شناسایی کرده و چگونگی وابستگی آن‌ها به نظریه‌های کلان اجتماعی را توضیح می‌دهد. هدف فر کلاف آگاهی زبانی انتقادی مصرف‌کنندگان متون است. هر ملتی خوانندگان را به‌سوی فهم خاصی از واقعیت رهنمون می‌سازد. شناسایی انتقادی گفتمان‌های مستتر در متن و آگاهی‌بخشی به مخاطبین در هنگام خواندن متن، دل‌مشغولی اصلی فر کلاف است. نویسندگان با تأسی از روش فر کلاف نشان داده‌اند که متون رسانه‌ای ایران که در حال بازنمایی واقعیت بحران اقتصادی اجتماعی اروپا و آمریکا در سال ۲۰۱۱ میلادی هستند، از چه گفتمان‌ها و نظریه‌های کلانی متأثر هستند.

ناصری و همکاران (۱۳۹۴) قصد دارند تا با بررسی زبان‌شناختی «مرگ بونصر مشکان» از تاریخ بیهقی، به لایه‌های زیرین متن برسند. برای این کار، از رویکرد تحلیل گفتمان فر کلاف استفاده کرده‌اند و متن در سه لایه توصیف، تفسیر و تبیین تحلیل می‌شود.

جعفری‌مقدم و همکاران (۱۳۹۸) پس از مطالعه غزلیات نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث، موارد استعاره‌های توصیفی و بصری اشعار مشخص شده را از نظر کمی و کیفی بررسی کرده‌اند و درنهایت پس از تطبیق اشعار نیما و اخوان به این نتیجه رسیده‌اند که کاربرد استعاری از وضعیت و شرایط سیاسی و اجتماعی غالب در اشعار اخوان ملموس‌تر است.

با وجود پژوهش‌های ذکر شده، تاکنون مقاله‌ای به تحلیل گفتمان و بررسی زبان‌شناسی کتاب شما که غریبه نیستید با تکیه بر آراء نورمن فر کلاف نپرداخته است.

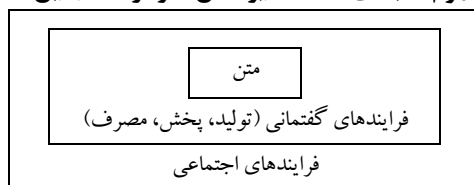
## ۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

فر کلاف رویکرد متنی را با رویکرد انتقادی گفتمان درهم آمیخته است. این گونه، تحلیل متنی اجتماعی معنای جدید گفتمان مطابق با الگوی سه‌گانه: متن، عمل گفتمانی و عمل اجتماعی را بیان می‌کند. این رویکرد تحلیل توصیفی متن را به تفسیر آن پیوند می‌زند. این گونه گفتمان‌ها نقش واسطه‌ای میان ساختار متنی و شاخصه تشکیل‌دهنده واقعیتش که به‌واسطه عوامل اجتماعی شکل گرفته است را بازی می‌کند. تولید، مصرف و پخش گفتمان اصل گفتمان‌ها را تشکیل می‌دهد.

تحلیل متن از منظر فر کلاف دارای هفت بُعد است. چهار بُعد آن به مالکیت متن بازمی‌گردد و سه بُعد آن به تفسیر و برداشت شنونده متن مربوط می‌شود. تحلیل زبان‌شناسی باید واژه، گرامر، پیوستگی و

ساختار کلی متن را در نظر گیرد. تفسیر گفتمان نیز بر بینامتنیت، انسجام و قدرت کلام وابسته است. ارتباط بین حوزه گفتمانی و غیر گفتمانی با فرایندی تعریف می شود که در آن فاعل به منظور ساختن پراتیک های اجتماعی آفرینش هویت اجتماعی و ساختن روابط اجتماعی همچنین چارچوب های فرهنگی متن را شکل می دهد و سازمان دهی می کند؛ بنابراین استفاده گفتمان بعدی استراتژیک به خود می گیرد زیرا تولید و تفسیر گفتمان در ابعاد خرد می تواند تغییراتی را در بُعد کلان داشته باشد.

جدول ۱: مفهوم سه بعدی گفتمان (بر اساس نظر فر کلاف) (بن سلمان، ۱۰۱۵: ۴۳)



جدول ۲: عناصر توصیف ساختار متن

عناصر توصیف ساختار متن	مفهوم در تحلیل گفتمان
گرامر	معنای یک گفتار بر اساس اینکه جمله خبری، پرسشی، امری یا مجهول و... باشد، متفاوت است. گرامر نیز اشکال مختلف دستوری را در بر می گیرد.
واژه	فرایند انتخاب واژه، معنا را انتقال می دهد، واژه ها اغلب بر حوزه های معنایی متفاوتی دلالت دارند؛ برای مثال به کاربردن واژه های «مبارز» در مقابل «تروریسم» یا «مصرف کننده» در مقابل «مشری». حوزه واژگانی نیز در این استراتژی بسیار مهم است.
انسجام متن	همه عبارت ها با علائم زبان شناسی به هم متصل است. این علائم می تواند نقش اشاره به چیزی (همچون قیده های اکنون، سپس، بعد، بنابراین) یا نقش حذف (حذف یک جمله یا بخشی از جمله) یا حرف ربط بین جملات را داشته باشد.
ساختار کلی	ساختار کلی با ساختاری که کل جمله را در بر می گیرد، ارتباط دارد؛ اینکه چگونه بخش های جمله به هم متصل شده است و چگونه عمل صحبت کردن در مکالمه مدیریت می شود؟

جدول ۳: عناصر متن که بر تفسیر آن تأثیر می گذارد

عناصر متن که بر تفسیر آن تأثیر می گذارد	معنا در تحلیل گفتمان و تفسیر آن
قدرت کلام	آهنگ جمله: قول، تهدید، تلقین، امر، شکوه.
انسجام	انسجام در اینجا در مفهوم معناشناسی انسجام بین معنی حاصل از ساختار غیر متجانس گفتمان است. انسجام همچنین به سازگاری معنایی بخش های گفتمان وابسته است؛ همچون: جملات، پاراگراف ها و کلیت متن.
بینامتنیت	عنصر اصلی در تحلیل گفتمان است که بر اصل وجود تولید برخی از گفتمان ها بنا شده است (گونه ها: چکیده ها، مقاله علمی، گفتمان سیاسی) و نظم گفتمان (گفتمان ملی، تکنولوژیک، فمینیستی) و نوع گفتمان (رسمی، غیر رسمی، آموزنده، استدلالی و...) ترکیب چندین گونه، لحن و سبک و استیل، عدم تجانس گفتمان را بیان می کند؛ همچنین بینامتنیت شامل اهرم تغییر واقعیت اجتماعی با گفتمان است.

## ۱-۶. مبانی پژوهش

در ژانویز ۱۹۹۱ با حمایت دانشگاه آمستردام، ون‌دایک<sup>۱</sup>، فرکلاف<sup>۲</sup>، ون-لیون<sup>۳</sup>، وداک<sup>۴</sup> و کرس<sup>۵</sup> به مدت دو روز گرد هم آمدند تا در مورد تئوری‌ها و روش‌های تحلیل گفتمان به ویژه تحلیل گفتمان انتقادی به بحث و مذاکره بپردازند (وداک و میر<sup>۶</sup>، ۲۰۰۴: ۴). هدف اصلی آن‌ها از وضع اصطلاح تحلیل گفتمان انتقادی، آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی و تحلیل جامعه‌شناسی زبان و تحلیل زبان‌شناسی جامعه بوده است. تحلیل گفتمان انتقادی، شاخه علمی بینارشته‌ای در زبان‌شناسی به‌شمار می‌رود که کارکرد زبان را در جامعه و سیاست، بررسی و تحلیل می‌کند (میرزاییاتی، ۱۳۹۸: ۳۶۴).

گفتمان تنها پدیده‌ای سازنده نیست؛ بلکه محصول سایر پدیده‌ها نیز به‌شمار می‌آید. نکته محوری در این نوع تحلیل این است که گفتمان گونه مهمی از عملکرد اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی، از جمله مناسبات قدرت را بازتولید کرده و تغییر می‌دهد و هم‌زمان، سایر ساخت‌های اجتماعی به آن شکل می‌بخشد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۶: ۱۲۸). ون-دایک بر این باور است که نوع گفتمان و رابطه میان ایدئولوژی و قدرت، سلطه یک گروه از افراد را بر گروهی دیگر امکان‌پذیر می‌سازد؛ همچنین این دو شرط را به گونه‌ای فراهم می‌کند تا گروه قدرتمندتر به کمک عناصر زبان‌شناختی گفتمان، بر تفکرات مخاطب‌ها اثر بگذارد و آن‌ها را به کنترل خود درآورد (ون-دایک، ۲۰۰۰: ۳۶).

آقاگل‌زاده معتقد است که «تحلیل گفتمان انتقادی، زبان را به‌عنوان عملی اجتماعی در ارتباط با ایدئولوژی، قدرت، تاریخ و جامعه در سطح متن، اعم از گفتاری و نوشتاری مطالعه می‌کند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۱). ماچین و مایر<sup>۷</sup> این رویکرد را این‌گونه تعریف می‌کنند: «تحلیل انتقادی گفتمان، آشکارسازی ایدئولوژی مدفون‌شده در گفتمان است» (ماچین و مایر، ۲۰۱۲: ۱) در واقع در این رویکرد اعتقاد بر آن است که متون مختلف در سطوح زیرین خود، ایدئولوژی پنهان دارند که می‌تواند در ساخت معنا تأثیر بگذارد.

از منظر فرکلاف، گفتمان، شرایط اجتماعی را مطالعه می‌کند که تحت تأثیر آن، متنی خلق می‌شود؛ همچنین موقعیت اجتماعی را که متن در آن قرار می‌گیرد، تفسیر می‌کند. بدین ترتیب گفتمان از یک سو،

1. Van dajk
2. Van-Leeuwen
3. Wodak
4. Kress
5. Meyer
6. Machin & Mayer

مطالعه زبان‌شناختی نظام اجتماعی و ازسوی دیگر، مطالعه جامعه‌شناختی زبان است. در این زمینه، وی عقیده دارد که میان ساختارهای خرد گفتمان - ویژگی‌های زبان‌شناسی - و ساختارهای کلان جامعه - ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی - رابطه‌ای دیالکتیکی وجود دارد، از نظر او، تحلیل گفتمان شامل سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین است. در این طرح پیشنهادی، فرکلاف توصیف را پیش‌فرض تفسیر و تبیین می‌داند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۸۵). به عبارتی فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی به دنبال این است که نشان دهد رخدادها و متون از دل مناسبات قدرت بیرون می‌آیند و وارد مبارزات قدرت می‌شوند. از این منظر هدف تحلیل گفتمان انتقادی این است که نقش کنش‌های گفتمانی، متون و رخدادها را ارتباطی را در حفظ و بقا یا تغییر جهان اجتماعی موجود نشان دهد.

تحلیل گفتمان انتقادی متن را به صورت مبسوط و همه‌جانبه تحلیل می‌کند تا با چگونگی عملکرد زبانی فرایندهای گفتمانی در متون مورد بررسی آشنا شود و معتقد است میان متن، کنش‌های گفتمانی و ساختارهای اجتماعی رابطه‌ای پیچیده برقرار است که برای شناخت آن باید از برداشت ساده‌انگارانه و سطحی میان متن و جامعه فراتر رفت (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۶۷).

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

اکنون با توجه به شیوه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف که در سه سطح توصیف، تفسیر و تحلیل انجام می‌گیرد و مواردی که در هر سطح مورد توجه است، داستان شما که غریبه نیستید تحلیل و بررسی می‌شود.

همان‌طور که در جدول ۱ مشخص است، تمامی عناصری که مربوط به انتخاب واژگان، دستور زبان، ارتباط منطقی میان کلمات و هم‌نشینی و هم‌آوایی واژگان، تضاد معنایی، شاخص‌ها، کاربرد ضمائر، مجهول‌سازی و جنبه‌های استعاری است، در سطح توصیف قرار می‌گیرد؛ زیرا تمامی این موارد صوری، خواننده را به شناخت ایدئولوژی نویسنده سوق می‌دهد. یکی از مهم‌ترین عناصر این بخش شاخص‌ها هستند. شاخص‌های اجتماعی برای ایجاد ارتباط و آماده‌سازی زمینه برای القای مطلب به شنونده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هوشنگ مرادی کرمانی از این عنصر به‌خوبی بهره برده است. چگونگی خطاب قراردادن و توصیف شخصیت‌های داستان ازسوی راوی به‌خوبی رابطه قدرت و سلطه را در داستان مشخص می‌کند.

فرکلاف بر این باور است که تفاوت میان انواع گفتمان به لحاظ ارزش‌های بیانی کلمات با دیگر کلمات به لحاظ ایدئولوژیک معنادار است. گوینده به بیان ارزش‌های خود از راه طرح‌های طبقه‌بندی



می‌پردازد که تا حدودی نظام‌های ارزشیابی به‌شمار می‌آیند و همچنین طرح‌هایی به‌لحاظ ایدئولوژیک متضادی وجود دارند که ارزش‌های متفاوت را در گفتمان‌های مختلف مجسم می‌سازند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۲).

#### ۲-۱. شما که غریبه نیستید

رمان شما که غریبه نیستید، عنوان زندگی‌نامه هوشنگ مرادی کرمانی است که به‌صورت خاطره‌نویسی به‌ترتیب زمان به‌وسیله خود ایشان نوشته شده است. بیشتر رویدادهایی که در زندگی وی پیش می‌آید سخت و تأثیرگذار است و سخت‌تر از آن‌ها ضربه‌های عاطفی است که به او وارد می‌شود؛ اما راوی در آن فضایی که فقر مادی و فقر فرهنگی به‌هم آمیخته است، به روش‌های گوناگون سهم خود را از زندگی می‌گیرد. با شیطنت‌ها و بازی‌هایی که گاه آزاردهنده هستند به زندگی سخت و محیط یکنواخت و خسته‌کننده خود تنوع می‌بخشد. خواندن و نوشتن بهترین سرگرمی اوست. او در سیرج، کرمان، یتیم‌خانه و... راه و رسم زندگی را می‌آموزد و تسلیم شرایط نمی‌شود و در هر حالتی به فکر هدف خویش است.

#### ۲-۲. شما که غریبه نیستید: سطح توصیف

توصیف، اولین سطح از تحلیل گفتمان است که در آن خردلایه‌هایی از جمله ویژگی‌های ظاهری و ملموس متن همچون واژگان، جملات و ساختار متن مورد توجه قرار می‌گیرد. (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۷۲) در این مرحله فرکلاف پرسش‌هایی را بیان می‌کند که پژوهشگر در تحلیل متن باید آن‌ها را در نظر گیرد که عبارت‌اند از: «کلمات واجد کدام ارزش تجربی هستند؟ چه نوع روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) به‌لحاظ ایدئولوژیک بین کلمات وجود دارد؟ چه نوع فرایندها و مشارکینی مسلط هستند؟ آیا کنش‌گر نامشخص است؟ آیا فرایندها همان‌هایی هستند که به‌نظر می‌رسند؟ آیا از فرایند اسم‌سازی استفاده شده است؟ آیا از ضمایر ما و شما استفاده شده است؟ جملات ساده چگونه به‌هم متصل شده است؟ از کدام کلمات ربطی منطقی استفاده شده است؟ آیا جملات مرکب از مشخصه‌های هم‌پایگی یا وابستگی برخوردار است؟ (حاجی‌زاده و فرهادی، ۱۳۹۷: ۲۹-۳۰)

داستان شما که غریبه نیستید از هفتاد و هشت قسمت تشکیل شده که بیشتر جملات آغازین هر بخش، با توصیفاتی دربارهٔ عمو قاسم، عموی راوی شروع می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«نمی‌دانم یادم نیست چند سال دارم. صبح عید است. بچه‌ها آمده‌اند عید دیدنی پیش عمو» (مرادی

کرمانی، ۱۳۸۴: ۵)

«بچه‌ها که می‌روند، عمو می‌آید و چیزهایی که بچه‌ها آورده‌اند، می‌بیند.» (همان: ۹)

«عمو قاسم سر شب می آید. اخم هایش تو هم نیست.» (همان: ۱۶)

«عمو با ما نمی آید. زیاد اهل رفت و آمد با قوم خویش ها نیست.» (همان: ۱۸)

«عمو می خواهد پیش آقای دهستانی دوستش برود. من دنبالش می روم.» (همان: ۲۰)

«بعد از سیزده پشت سر عمو تا مدرسه دویدم.» (همان: ۲۴)

«زمستان برف سنگینی آمده. شاخه های درخت را شکسته و چغوک ها گرسنه و آواره شده اند. عمو

قاسم می آید.» (همان: ۳۴)

بنابراین در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا ایدئولوژی حاکم بر متن و گفتمان قدرت را در ارتباط

با نقش تأثیر گذار «عمو قاسم» با دیگر شخصیت های داستان محک بزیم.

### ۱. مورد اول

نمی دانم، یادم نیست چند سال دارم. صبح عید است. بچه های مدرسه آمده اند به عید دیدنی پیش عمو. عمو قاسم، معلم است. جوان خوش لباس و خوش قدبالایی است. کت و شلوار می پوشد. توی روستا چند نفری هستند که کت و شلوار می پوشند. «کت و شلوار فرنگی.» کت و شلواری که رنگ کت با شلوار یکی است و شلوار را با کمر بند می بندند؛ لیفه ای نیست. عمو، معلم مدرسه روستاست. من هنوز به مدرسه نمی روم. (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۵)

از همان آغاز کتاب، راوی، داستان را با فعل «نمی دانم» و «یادم نیست» شروع کرده که نشان از ضعف و بی خبری وی دارد؛ سپس به توصیف عمومی خود «قاسم» می پردازد. چگونگی بیان وی نشان می دهد که عمو قاسم برایش شخصیت مهم و قابل احترامی است تا جایی که راوی دوست دارد در آینده مثل او باسواد شود. شغل معلمی و تأثیر گذاری آن روی دانش آموزان در متن برجسته شده است. «عمو قاسم، معلم است»، «عمو معلم مدرسه روستاست» چنانچه به پیوستگی جملات و علائم سجاوندی و حروف ربط در جملات دقت کنیم، درمی یابیم که نویسنده، عبارت های کوتاه را با نقطه کنار هم قرار داده است. کاربرد جملات کوتاه از شگردهای خاصی است که توجه مخاطب را در محور افقی زبان جلب می کند و در نتیجه به بار معنایی در محور عمودی اثر می افزاید (سلاجقه، ۱۳۹۲: ۳۷). اگر این جمله ها، همه برای توضیح یک موضوع یا شخصیت یا صحنه به کار رفته باشند، تعداد افعال به کار گرفته شده که درباره مضمون مورد نظر توضیح می دهند، یا نمایش گر عملکرد آن هستند، زیاد و در نتیجه، تأکید بر آن بیشتر است (همان). از طرفی لحن نویسنده به گونه ای است که با خوانش متن، شتاب زدگی و دستپاچگی وی به خوبی حس می شود. گویی می خواهد مطلب مهمی را سریع عنوان کند: «بچه های مدرسه آمده اند

به عید دیدنی پیش عمو.» از سوی دیگر راوی با دقت به توصیف طرز پوشش عمو پرداخته است، «کت و شلوار می پوشد.» واژه «کت و شلوار» شش بار در یک پاراگراف کوتاه به کار برده شده است که از یک سو در دهه بیست و سی شمسی نماد «غرب زدگی» و از دیگر سو نماد «روشنفکری» است. مقوله تکرار یکی از تصویرپردازی های هنری مرادی کرمانی در این داستان است که در آن برخی ترکیب ها یا جملات که زبان کودک را تداعی می کند و به ظاهر یکی هستند، چندین بار تکرار شده است؛ بنابراین تکرار وسیله سودمند برای کشف کلیدواژه های متن است که می تواند به عنوان بستری برای تحلیل متن به کار رود (حاجی زاده و فرهادی، ۱۳۹۷: ۳۰-۳۱). راوی با تکرار واژه «شلوار» در یک پاراگراف کوتاه، از یک طرف زبان کودکانه را در ذهن تداعی می کند و از طرف دیگر جایگاه عمو را به عنوان انسان فرهیخته، روشنفکر و باسواد که از بقیه شخصیت های داستان متمایز است، مشخص می نماید.

## ۲. مورد دوم

صبح عید عمو می نشست بالای اتاق، کت و شلوار نو و خوشگل می پوشید، موهای بلند و صافش را شانه می کرد، روغن می زد، صورتش را می تراشید، عطر فراوانی به خودش می زد و بچه های مدرسه، شاگردانش می آمدند به عید دیدنی و دست بوسی، موقعی که می آمدند با خودشان چیزهایی را هم می آوردند. یکی حلب کوچولوی انجیر نرم می آورد. یکی ده تخم مرغ توی دستمالی می گذاشت و می آورد و یکی مرغ و خروس می آورد. چیزهای دیگر هم می آوردند مثلاً انار و گردو. (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۶)

در مثال بالا، نویسنده بار دیگر جملات را با ویرگول کنار هم قرار داده است تا حس و حال زبان محاوره ای را نزد خواننده تداعی کند. ناگفته نماند که زبان در آثار مرادی کرمانی «مهم ترین عامل انتقال معناست و سایر عناصر داستان به یاری آن شکل می گیرد.» (سلاجقه، ۱۳۹۲: ۱۷)

زبان نویسنده در این جملات بار دیگر ساده و صمیمی است. نویسنده متناسب با زبان محاوره جابه جایی ارکان و ویژگی های دیگری در ساختار نحوی اثر اعمال کرده است که از میان آن می توان به جابه جایی فعل: «عمو می نشست بالای اتاق»، «شاگردانش می آمدند به عید دیدنی و دست بوسی معلم»؛ کوتاهی جملات: «روغن می زد»، «صورتش را می تراشید»؛ استفاده از ضمیر به جای متمم یا مفعول «شاگردانش می آمدند به عید دیدنی»، «موهای بلند و صافش را شانه می کرد». تمامی این ساختارها، گفتمان غالب بر داستان را محک می زند. کاربرد فعل های کنشی همچون «می پوشید»، «می تراشید» و «می زد» برای عمو قاسم، نشان دهنده جملات کنشی است. در این پاراگراف بار دیگر عمو نقش اصلی

داستان را ایفا می‌کند، معلّمی با «کت و شلوار» فرنگی که «بالای اتاق» همچون افراد بالادست نشسته و شاگردانش مثل افراد فرودست به «دست‌بوسی» وی می‌روند. بار دیگر جایگاه معلّم به‌عنوان صاحب قدرت و دانش آموزان به‌عنوان «زیردست» او نمود می‌کند.

مقایسه شاخص‌ها نشان‌دهنده نقش اجتماعی شخصیت‌ها و جایگاه قدرت نزد آن‌هاست. «شاخص‌های شخصی ضمائر متصل و منفصلی هستند که از راه بافت موقعیت شناخته می‌شوند، اما در ادبیات اغلب بدون مرجع به کار می‌روند و ممکن است بیانگر بزرگداشت یا خوارداشتن مرجع باشند.» (ناصری و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۰)؛ برای مثال در جملات زیر، خواننده از متن درمی‌یابد که مرجع ضمیر وی «عمو قاسم» است و از این ضمیر به‌منظور ارج نهادن به وی استفاده کرده است. جملات همگی خبری است و چنانچه دقیق‌تر به ساختار آن پردازیم، می‌توانیم ایدئولوژی نویسنده که تضاد بین راوی داستان (زیردست) و عمو قاسم (بالادست) را حس کرد.

### ۳. مورد سوم

عمو توی اتاق بود و مشغول پذیرایی از مهمان‌های کوچک. جلوش دو تا بشقاب شیرینی ریز و نقل بود که بچه‌ها با ترس و خجالت و احتیاط، بعد از دست‌بوسی معلّم، یکی از آن‌ها را برمی‌داشتند و دهانشان را شیرین می‌کردند.

عمو توی اتاق بود و نمی‌دید که کدام دانش‌آموز، چه چیزی آورده. شاید هم برایش مهم نبود. ولی خود دانش‌آموزان دلشان می‌خواست آنچه را که آورده‌اند به معلّم نشان بدهند که لابد توی مدرسه و سر کلاس هوایشان را داشته باشد. (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۷)

نویسنده برای توصیف حال دانش‌آموزان از قیده‌های «با ترس، خجالت و احتیاط» استفاده کرده است. این نشان می‌دهد که عمو قاسم به‌عنوان معلّم، به‌غیر از احترام و بزرگی که در نزد آن‌ها دارد، بسیار با‌بهت و باوقار جلوه می‌کند، به‌طوری که دانش‌آموزان به هیچ‌عنوان در کنار وی احساس راحتی نمی‌کنند. در پاراگراف دوم، نویسنده بر این مسئله تأکید دارد که هدایای بچه‌ها و نیز خود آن‌ها به هیچ‌عنوان برای عمو اهمّیت ندارد. بار دیگر در این جملات ایدئولوژی نویسنده مبنی بر جایگاه عمو (به‌عنوان یک معلّم) - بالادست - و دانش‌آموزان - زیردست - برجسته می‌شود.

در بیشتر قسمت‌های داستان، نویسنده از جملات معلوم استفاده کرده است و جمله مجهول کمتر به چشم می‌خورد. وقتی جملات معلوم باشد بیانگر تسلط نویسنده بر اوضاع است و برعکس مجهول بودن نشان از عدم تسلط نویسنده از واقعیت است.

## ۴. مورد چهارم

عمو قاسم، سر شب می آید. اخم هایش تو هم نیست. سلام می کند. ننه بابا سرسنگین است. عمو او را کنار می کشد و دو تا اسکناس می گذارد کف دستش. شستم خبردار می شود که پول رسیده. حقوق و عیدی اش دیر رسیده بود. هر ماه کسی می آمد به آبادی و حقوقش را می آورد. رفتم جلو و دست عمو را بوسیدم: «عید شما مبارک» عمو لبخندی زد و پنج قران گذاشت تو مشتم. برعکس هر شب، عمو با ما نشست و شام خورد. (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۶)

در این مثال، همه جملات خبری است و نویسنده بار دیگر به توصیف خلق و خوی عمو می پردازد. این نشان می دهد که چقدر این شخص در کل داستان نقش مهمی دارد. جمله «اخم هایش تو هم نیست» بیانگر این مطلب است که وی بیشتر مواقع عصبانی است و ممکن است موجب رنجش دیگران شود. جمله «رفتم جلو و دست عمو را بوسیدم» زیر دست بودن راوی داستان و جایگاه قدرت نزد عمو قاسم است. کسی که «پول دارد» و هر ماه حقوق می گیرد. در عبارات های فارسی، جملات منقطع، کوتاه و بادقت در کنار هم قرار گرفته است. از توصیف راوی مشخص است که وی چقدر به رفتار عمو اهمیت می دهد و آن را زیر ذره بین دارد: «اخم هایش تو هم نیست»، «سلام می کند»، «عمو او را کنار می کشد و دو تا اسکناس می گذارد کف دستش». مرجع ضمیرهای منفصل «عیدی اش» و «حقوقش» عمو قاسم است. این ساختار نشان دهنده نوع گفتمان متن در داستان است: تقابل سواد و بی سواد و فقر و ثروت در دهه های سی و چهل شمسی.

## ۵. مورد پنجم

بهار است و بلبل ها تو درخت ها چهچه می زنند. جوان های آبادی عاشق می شوند. دخترها با من خوب اند. من نزدیک ترین کس به عمو هستم. گاهی به من پول می دهند، گاهی انجیر خشک و مویز و انار که دستمالشان را به عمو برسانم و به کسی چیزی نگویم. اگر کسی تو آبادی بو می برد که دختر چنین کاری کرده تا عمر داشت بدبخت بود. پشت سرش حرف می زدند. هیچ وقت به خانه بخت نمی رفت. (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۲۱)

در این پاراگراف، نویسنده بار دیگر جملات کوتاه را کنار هم قرار داده است. شبکه معنایی واژگان به کاررفته مثبت است. «بهار، درخت، چهچه، جوان، عاشق، پول و...» استفاده از این واژگان، بار دیگر مقام و منزلت عمو را در آبادی و نزد دختران برجسته می کند. مردی که معلم و باسواد است و در جایگاه قدرت، بیشتر دختران را شیفته خود کرده است تا جایی که دختران برای جلب توجه عمو حاضرند

هر کاری انجام دهند، حتی اگر به قیمت ازدست دادن آبرویشان تمام شود. این گونه جایگاه پست و زبردستی که به دختران اختصاص داده شده است در این جمله برجسته می‌شود: «اگر کسی تو آبادی بو می‌برد که دختر چنین کاری کرده تا عمر داشت بدبخت بود. پشت سرش حرف می‌زدند. هیچ وقت به خانه بخت نمی‌رفت.» راوی با لحنی افتخارآمیز اذعان دارد که «نزدیک‌ترین کس به عمو» است. این مسئله باعث خوشحالی وی است؛ زیرا عمو باسواد است و با دیگران متفاوت است. همه جملات در وجه معلوم نوشته شده که بیانگر آگاهی کامل راوی از اوضاع پیرامون خود است.

### ۶. مورد ششم

عمو قاسم می‌گوید کاغذهایی که کاظم می‌نویسد قابل خواندن نیست. من می‌نویسم. می‌توانم بنویسم. به‌سختی می‌نویسم، گاهی از زبان ننه بابا می‌نویسم و بیشتر از زبان خودم و از کفش‌هام. می‌نشینم و می‌نویسم، تقریباً هر روز برای عمو قاسم نامه می‌نویسم. (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۴۳)

نویسنده با قراردادن جملات کوتاه در کنار هم ضرب‌آهنگ شتاب‌زده‌ای به بافت متن داده است. راوی هفت بار از فعل «نوشتن» استفاده کرده است. تکرار این فعل به‌خوبی نشان می‌دهد که در ذهن راوی، «سوادداشتن» و «نوشتن» بسیار مهم است؛ زیرا او همیشه آرزو داشته مثل عمو قاسم باسواد باشد. شاخص ضمیر متصل «م» نشان از اهمیتی دارد که راوی به خود می‌دهد؛ زیرا از این پس می‌تواند بنویسد و به سلاح نوشتن مجهز شده است. حسن قدرت در لابه‌لای جملات به‌خوبی مشهود است. بار دیگر جملات خبری و در وجه معلوم نوشته شده است و این بیانگر تسلط و آگاهی راوی از اتفاقات پیرامون خود است.

در پاراگراف بالا، فعل با تکرار بالایی به کار رفته و با کاهش دادن توصیف و قید، متن از ایستایی خارج شده است. «خاصیت فعل، به‌خصوص فعل غیر ربطی، آن است که به متن پویایی داده است. در چنین متن‌هایی رابطه قدرت فرادست - فرودست با این افعال صریح‌تر بیان می‌شود. در بیشتر موارد، افعال غیر ربطی اشاره به عملی دارند و حرکت از یک کار به کار دیگر متن را پویا می‌کند.» (ناصری و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۲)

### ۷. مورد هفتم

از وقتی که روزنامه دیواری «بهشت سخن» جایزه گرفت و من به‌عنوان سردبیر و نویسنده از دست رئیس فرهنگ جایزه گرفتم، خیال می‌کنم خیلی نویسنده شده‌ام. خیلی هنرمندم. می‌روم تو کوک معلم‌ها و آدم‌های معروف شهر، خوب نگاهشان می‌کنم، تو حرکات و حرف‌هاشان دقیق می‌شوم، ریخت و قیافه و

تکیه کلام و راه رفتن و لهجه و دوچرخه‌شان را ریزبه‌ریز روی کاغذ، توی نشریه دیواری، می‌نویسم به بچه‌ها نشان می‌دهم؛ بی‌آنکه اسمشان را بیاورم، می‌گویم «او را می‌شناسید؟» کم‌کم برای خودم دشمن می‌تراشم و دلخوری‌هایی پیش می‌آورم. از همه ایراد می‌گیرم، حتی از حیاط مدرسه و دار و درخت و حوض کثیف و پر از لجن میان حیاط {...}. (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۸۳)

نویسنده از وقتی از دست رئیس فرهنگ به‌عنوان سردبیر و نویسنده جایزه گرفته است، به خود غرّه شده است. بار دیگر به‌عنوان کسی که می‌تواند بنویسد، خود را در جایگاه قدرت می‌بیند. به‌طوری که به خود اجازه می‌دهد از همه ایراد بگیرد، حتی از دار و درخت. چندین بار از قید «خیلی» برای تأکید استفاده می‌کند، «خیلی نویسنده شده‌ام»، «خیلی هنرمندم». راوی خود را با «معلم‌ها» و «آدم‌های معروف شهر» مقایسه می‌کند. هم‌تراز قرار دادن «معلم‌ها» با «افراد معروف شهر» نشان می‌دهد که از نظر وی معلم‌ها از مقام بالایی برخوردار هستند. استفاده از ضمیر متصل «م» بار دیگر اهمیتی را که راوی به خود می‌دهد، بیان می‌کند. مرجع ضمیر منفصل در جملات «نگاهشان می‌کنم»، «تو حرکات و حرف‌هاشان دقیق می‌شوم» و «دوچرخه‌شان» معلمان هستند که بار دیگر به جایگاهشان در جامعه اشاره دارد.

آقاگل زاده معتقد است: «از منظر گفتمانی، آنچه تأمل برانگیز و ارزش‌آفرین است، کاربرد جملات کنشی در داستان است. این جملات می‌توانند موافق یا ناموافق، خوشایند و یا ناخوشایند باشند؛ برخلاف جملات قطعی که می‌توانند درست یا نادرست باشند.» (۱۳۸۵: ۲۶) فعل‌هایی همچون «گفتن»، «ایراد گرفتن»، «دقیق شدن» و «نوشتن»، نشان‌دهنده جملات کنشی‌اند؛ در حالی که افعال «شنیدن»، «ساکت شدن» و «نشستن»، به نفس عمل اشاره مستقیم دارند. جملات کنشی قسمت‌های اصلی و مهم داستان را رقم می‌زند، زیرا از یک سو توجه خواننده را برمی‌انگیزد و از سوی دیگر روابط قدرت را در داستان نمایان می‌سازد و زمینه‌ساز رویدادهایی است که داستان را به‌صورتی غیر مترقبه جلو می‌برد.

#### ۸. مورد هشتم

کرمان، وقتی توی بازار نان روی شانه و لباس پاره و وصله‌دار و پرچرک، از این دگان به آن دگان می‌رفتم، عمو قاسم که از جیرفت آمده بود، مرا دید:

- این چه وضعیه؟ خجالت نمی‌کشی. می‌دونی کی هستی؟ تو نوه نصرالله خانی، پدر من. آبرو برای ما نگذاشتی.

- دست مرا گرفت و گفت:

- نمی‌خواد تو نانوايي کار کنی.

– نمی‌خوام دیگه برم شبانه‌روزی. امتحان ششم ابتدایی را دادم، قبول شدم. می‌خوام آزاد باشم. تو بازار و خیابون بچرخم. خودتون گفتم امتحان که دادی بیا بیرون. کوچه و خیابون و بازار همیشه هست. چیزی که از دست میره، عمر توئه، باید درس بخونی. (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۲۸۴)

در مثال بالا، عمو قاسم با دیدن سر و وضع راوی، به او ریشهٔ خانوادگی‌اش را یادآوری می‌کند «می‌دونی کی هستی؟ تو نوهٔ نصرالله خانی، پدر من.»

در برخوردهای فرادست با فرودست، افعال در وجه امری و تأکیدی به کار رفته‌اند و ضمائر جمع (فرادست) در برابر مفرد (فرودست) به کار می‌روند تا فرادستان به اهمیت جایگاه خود در برابر فرودستان اذعان داشته باشند و به آن‌ها بقبولانند که باید حرف شنو باشند (قاسم‌زاده و گرجی، ۱۳۹۰: ۴۸) کاربرد ما از سوی عمو قاسم و ضمیر «ی» متصل به معنی تو، نشان‌دهندهٔ تضاد میان قدرت و فرودستی است. بار دیگر وجه امری در صحبت عمو مشهود است؛ ولی راوی نیز مقاومت می‌کند و مشخص است می‌خواهد به گفتهٔ خود «آزاد» باشد. راوی دو بار از فعل کنشی «می‌خواهم» استفاده می‌کند و این بیانگر این نکته است که می‌خواهد زمام امور را در دست بگیرد؛ و از دیگر سو نارضایتی وی را از اوضاع و احوالش و آنچه اطاعت صاحبان قدرت به روزش آورده‌اند نشان دهد. راوی که در ابتدای داستان فردی زیردست نمود می‌کرد، اکنون که به سن نوجوانی رسیده است با سرباززدن از دستورات عمو قاسم (شخصیت همیشه فرادست داستان)، می‌خواهد جایگاه قدرت را در دست بگیرد، زیرا دیگر وی باسواد است و خود را از ورطهٔ بی‌سوادی بیرون کشیده است.

از منظر ساختار نحوی، نویسنده در بیشتر موارد نظم عادی جملات را برهم زده و ارکان جمله را به‌میل خود جابه‌جا کرده است که از این میان می‌توانیم به آوردن حرف ربط، پس از فعل؛ آوردن ضمیر در نقش متمم و مفعول یا شروع جمله با فعل یاد کرد. بیشتر جملات کوتاه است و به‌جای حروف ربط با علائم سجاوندی به‌هم متصل شده است. این امر افزون بر نشان‌دادن انسجام و پیوستگی متن، بیانگر این است که این قسمت‌های داستان بدون تعلل اتفاق افتاده است. چنین سبک نگارشی به سبک محاوره‌ای نزدیک شده است، گویی راوی مقابل خواننده نشسته و داستان زندگی‌اش را تعریف می‌کند.

متن و گفتار به‌طور معمول شامل ترتیب جملاتی است که بیان‌کنندهٔ یک اندیشه هستند. گزاره‌ها و جملات چنین ترتیبی تا حد زیادی با همدیگر مرتبط‌اند. گزاره‌ها در متن پی‌درپی و پیوسته می‌توانند نقش‌های متنوعی داشته باشند، مانند نقش توضیحی، تعمیم، تخصیص، تضاد، دلیل تراشی و مثال‌زدن. متن



این داستان نیز از انسجام و پیوند هنری خاصی برخوردار است. راوی در ابتدا از دوران کودکی خود و سپس نوجوانی و جوانی صحبت کرده است. از همه مهم‌تر جایگاه عمو قاسم و تأثیر وی بر زندگی راوی به خوبی حس می‌شود.

### ۲-۳. شما که غریبه نیستید: سطح تفسیر

فرکلاف سطح تفسیر را شامل تفسیر متن و تفسیر بافت متن می‌داند و تفسیر بافت متن را به دو قسمت تفسیر بافت موقعیتی و تفسیر بافت بینامتنی تقسیم می‌کند (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۱۱۹).

در تفسیر بافت موقعیتی، وی چهار پرسش را طرح می‌کند، ماجرا چیست؟ چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ روابط میان آن‌ها چیست؟ و نقش زبان در پیش‌برد ماجرا چیست؟ (همان، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

هوشو یا هوشنگ (راوی)، پدر بزرگ (آغبابا)، مادر بزرگ (ننه‌بابا)، کاظم (پدر هوشنگ)، عمو قاسم و عمو اسدالله از شخصیت‌های اصلی داستان هستند. راوی، شخصیت اصلی درگیر در ماجرا به‌شمار می‌رود و به خوبی توانسته به بیان و تشریح رابطه خود با سایر شخصیت‌های اصلی و فرعی پردازد و نشان دهد که ایدئولوژی حاکم بر جامعه و افکار مردم تا چه حد در شکل‌دادن به این روابط مؤثر است، قاسم (عموی هوشو) در ابتدا معلم سیرج بود، او رؤیای پزشک‌شدن در سر داشت که به دلیل فقر مالی هرگز ممکن نشد، علاقه خاص او به درس از همان ابتدای داستان توجه مخاطب را جلب می‌کند، او سواد و دانشی بالاتر از دیگران دارد، به همین دلیل صاحب قدرتی (کلامی - زبانی و فکری) است و آنچه در این داستان نمود دارد، غلبه همین گفتمان متکی بر قدرت - عمو قاسم - بر گفتمان مردمی است؛ یعنی غلبه فرادست بر فرودست و تلاش راوی داستان در رسیدن به جایگاه قدرت و اقتدار طلبی با توسل به علم آموزی و دانش است. مضمون و درون‌مایه این داستان از یک سو هم‌ترازی بی‌سواد، فقر و فرودستی و از دیگر سو هم‌ترازی ثروت، علم و فرادستی است؛ اما در باب بینامتنیت باید این موضوع را مطرح کرد که آنچه در این رمان با آن روبه‌رو هستیم، مقوله بیناگفتمانیت است. بیناگفتمانیت هنگامی واقع می‌شود که گفتمان‌ها و ژانرهای مختلفی در یک رخداد ارتباطی واحد با یکدیگر مفصل‌بندی شوند (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

در این اثر چندین گفتمان غالب و درهم‌تنیده وجود دارد که هر گفتمان به واسطه گفتمان دیگر نمود می‌یابد؛ گفتمان طنز، فقر، بومی‌گرایی، خرافه، تنهایی و ترس و گفتمان آموزشی از جمله این گفتمان‌ها هستند و چون شکل‌گیری آن‌ها ریشه در تجربیات نویسنده اثر دارد و زاده تحلیلات نیستند، این گفتمان‌ها نمودی از رئالیسم انتقادی اجتماعی قلمداد می‌شوند. مقوله بینامتنی دیگر موضوع فمینیسم است که

رگه‌های کم‌رنگی از آن در اثر به چشم می‌خورد و مفسران برپایه دانش زمینه‌ای خود به آن رسیده‌اند، ولی به دلیل محدودیت در حجم مقاله از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌شود.

## ۲-۴. شما که غریبه نیستید: سطح تبیین

بدون شک تنها با بررسی مرحله تفسیر نمی‌توان روابط قدرت و ایدئولوژی را محک زد. برای دستیابی به این مقصود، مرحله تبیین لازم است. در این مرحله، تحلیل متن به‌عنوان بخشی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت در نظر گرفته می‌شود. ناصری اذعان می‌دارد که «در گذر از مرحله تفسیر به مرحله تبیین، توجه به این نکته خالی از فایده نیست که بهره‌گیری از جنبه‌های گوناگون دانش زمینه‌ای، به‌عنوان شیوه‌ای تفسیری در تولید و تفسیر متون، به باز تولید دانش یادشده خواهد انجامید که برای مشارکین گفتمان، پیامدی جانبی، ناخواسته و ناخودآگاه است.» (ناصری، ۲۰۱۵: ۱۰۴)

به‌طور خلاصه تلاش بر آن است تا در مرحله تبیین، به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ داده شود که چه نوعی از روابط قدرت در شکل دادن گفتمان‌ها مؤثرند و اینکه جایگاه گفتمان نسبت به مبارزات چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ و آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن؟ (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۵۰).

روابط راوی با عمویش قاسم، از بُعد عاطفی (علاقه و احترام وی به عمویش) و از دیدگاه تأثیرگذاری شخصیت عمو (فرد بالادست)، به‌خوبی تبیین شده است. سایر شخصیت‌های اثر اعم از اصلی و فرعی، گفتمان خاص و منحصر به فردی ندارند، جز گفتمان خرافه که در بین روستاییان رایج است و ریشه در فقر فرهنگی آن‌ها دارد. سخت‌گیری‌های قاسم برای تحصیل برادرزاده‌اش، تنها از روی خیرخواهی است. او هوشنگ را به تحمل سختی‌ها تشویق می‌کند و گویا این ترغیب بر او کارساز می‌شود و راوی قصد استقلال می‌کند تا به هر سختی که شده به خواسته و آرزوهایش برسد. از اینجاست که او بیشتر از پیش در مقابل عمویش قاسم می‌ایستد و با پافشاری خود راهی تهران می‌شود.

شخصیت هوشنگ، شخصیتی تنهاست، خواهان استقلال است. او می‌داند که خود به‌تنهایی باید زندگی را اداره کند؛ بنابراین در مقابل هر کس و هر آنچه او را به عقب براند، ایستادگی می‌کند. تا آنجا که نصیحت‌ها و فشارهای عمو قاسم به تحصیلات او منتهی می‌شود، مقاومت راوی کمتر بود، ولی از آن زمان که پای آمدن به تهران به میان آمد، مبارزه او بسیار بیشتر شد. خود او تعریف می‌کند که عموهایش حتی از ازدواج او استقبال زیادی نکردند و دوست نداشتند وی در تهران ازدواج کند (فیضی، ۱۳۹۶: ۲۵۹). در هر حال مقاومت مداوم و تلاش مستمر وی سبب می‌شود تا بتواند جایگاهش را در جامعه ارتقا بخشد.

### ۳. نتیجه گیری

ماجرای شما که غریبه نیستید رویدادهای تلخ و شیرین راوی را به ترتیب زمانی از کودکی تا جوانی و سال‌های آغازین ورود به تهران به تصویر کشیده است. راوی در فضایی که فقر مادی و فقر فرهنگی به هم آمیخته است، به روش‌های گوناگون سهم خویش را از زندگی می‌گیرد و از جایگاه پایین فرودستی خود را به جایگاه والای فرادستی ارتقاء می‌دهد. خواندن و نوشتن بهترین سرگرمی اوست. او در سیرج، کرمان، در شبانه‌روزی ویژه یتیمان و... راه و رسم زندگی را می‌آموزد و تسلیم شرایط نمی‌شود و در هر حالتی به فکر هدف خویش است: آموختن و باسواد شدن. وی همواره عموی خود را الگوی زندگی قرار می‌دهد. مردی باسواد که همیشه در جایگاه قدرت و بالادست قرار دارد.

نوشتار پیش رو بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف، در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین صورت گرفت و نشان داد که می‌توان متون ادبیات کودک را نیز همچون متون سیاسی و مطبوعاتی در پرتو این رویکرد تحلیل و تفسیر کرد و به گفتمان غالب در متن دست یافت. در سطح توصیف، بیشتر روی این موارد تمرکز شد: انتخاب نوع واژگان، کاربرد ضمائر، مجهول‌سازی، شخصیت‌ها، کاربرد ضمائر که دیدگاه ایدئولوژیک نویسنده را بیشتر بیان می‌کند. در بین عناصر صوری، کاربرد ضمائر و تکرار واژگان در بیان گفتمان غالب نقش مهم‌تری ایفا کرد.

در داستان شما که غریبه نیستید از یک سو فضای فقیرانه داستان، فقر و بی‌سوادی حاکم بر جامعه و اوضاع نابسامان اجتماعی روستاها و از دیگر سو احساس آزادی‌طلبی و تلاش برای دستیابی به قدرت نزد شخصیت اصلی داستان که در کلمات و عبارات‌های متن نهفته از ویژگی‌های دیگر داستان است. در سطح تفسیر، نویسنده به خوبی توانسته است فضای عاطفی و روانی حاکم بر اوضاع اجتماع آن دوران را تفسیر و به بازگویی گفتمان طیف‌های مختلف جامعه پردازد. در سطح تبیین، تقابل سواد و بی‌سوادی و فقر و ثروت فضای داستان را در هیجان تقابلی فرورنده است. داستانی با روساخت اجتماعی و تاریخی و ژرف ساخت تعلیمی، خاطره زندگی راوی، تبیین جایگاه و سلطهٔ عمو قاسم و به بیان دیگر، معلمان در حافظهٔ تاریخی - اجتماعی ایرانیان و نقش آفرینی آن در ناخودآگاه مردم است.

در پایان پیشنهاد ما به دیگر پژوهشگران علاقه‌مند به مطالعه آثار هوشنگ مرادی کرمانی این است که در جست‌وجوی دیگر رویکردهای جدید تحلیل گفتمان انتقادی باشند تا با تحلیل و تفسیر داستان‌های وی، افزون بر انتقال هرچه بهتر دیدگاه و سبک نویسنده، بتوانند به رمزگشایی گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های پنهان در لایه‌های زیرین متن وی کمک کنند.

## کتابنامه

- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفری مقدم، طاهره؛ منیژه فلاحی و ملک محمد فرخزاد (۱۳۹۸)، «استعاره‌های توصیفی و بصری در اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث (با رویکرد گفتمان انتقادی فر کلاف)»، *فصلنامه پژوهش مطالعات هنر اسلامی*، دوره ۱۵، شماره ۳۵، صص ۳۹۶-۴۲۶.
- حاجی زاده، مهین و رعنا فرهادی (۱۳۹۷)، «بررسی قصه یوسف (ع) براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فر کلاف»، *پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، سال ششم، شماره چهارم، صص ۲۵-۴۲.
- سلاجقه، پروین (۱۳۹۲)، *صدای خط خوردن مشق: بررسی ساختار و تأویل آثار هوشنگ مرادی کرمانی*، چاپ سوم، تهران: معین.
- فر کلاف، نورمن (۱۳۸۷)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و گروه مترجمان، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- (۱۳۸۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروهی از مترجمان، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *نظم گفتار*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر آگاه.
- فیضی، کریم (۱۳۹۶)، *هوشنگ دوم: گفت‌وگو با هوشنگ مرادی کرمانی*، چاپ چهارم (اول ناشر)، تهران: معین.
- قاسم‌زاده، علی و مصطفی گرجی (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان انتقادی رمان دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت»، *ادب پژوهی*، شماره ۱۷، صص ۳۳-۶۳.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۸۴)، *شما که غریبه نیستید*، تهران: معین.
- میرزاییاتی، مهین (۱۳۹۸)، «تحلیل گفتمان انتقادی مفهوم «قدرت» در دفتر اول رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده (اقلیم باد) براساس الگوی گفتمانی نورمن فر کلاف»، *ادبیات پارسی معاصر*، دوره ۹، شماره ۲، صص ۳۶۳-۳۸۵.
- ناصری، زهره سادات؛ جلال‌الله فاروقی؛ امین ناصری و ابراهیم محمدی (۱۳۹۴)، «تحلیل انتقادی گفتمان مرگ بونصر مشکان براساس رویکرد فر کلاف»، *علم زبان*، شماره ۴، صص ۸۵-۱۱۰.
- نوذری، حمزه؛ غلامرضا جمشیدپاها؛ اسماعیل غلامی‌پور و یوسف ایرانی (۱۳۹۲)، «سودمندی گفتمان انتقادی فر کلاف در تحلیل متون انضمامی: با نگاهی به متون تولیدشده رسانه‌ای با محوریت بحران اقتصادی و اجتماعی اخیر اروپا و آمریکا»، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره دوم، شماره ۱، صص ۱۵۳-۱۷۹.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس (۱۳۹۶)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ هفتم،

تهران: نشر نی.

### References

- Ben Slimane, Karim. (2015), “Les stratégies discursives: enjeux épistémologiques et méthodologiques”, *Association de recherches et publications en management*, vol 32, 37-55
- Fairclough, N. (2001), *Language and power*. Second Edition. London and New York: Routledge.
- Van Dijk, T. A. (2000), News racism: a discourse analytical approach. In T. A. Van Dijk (Ed.), *Ethnic minorities and the media* (pp. 33-49). Philadelphia, USA: Open University Press.
- Wodak, R. & M. Meyer (2004), *Methods of Critical Discourse Analysis: Introducing Qualitative Methods series*. London: Sage. First publication.